

درنگی در جرم‌انگاری اخلال اقتصادی بر اساس آیه محاربه «با نگاهی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲»

علی خالقی پوستچی

دانشجوی دکتری دانشگاه فردوسی مشهد

دکتر عباسعلی سلطانی

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

soltani@um.ac.ir

دکتر محمد تقی فخرلی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

امروزه بخش بزرگی از جرم‌انگاری‌های نظام‌های حقوقی مربوط به جرایم اقتصادی است. گاهی جرایم اقتصادی منجر به اخلال در نظام اقتصادی نیز می‌گردند. ما در فقه رایج عنوان «جرم اقتصادی» نداریم» اما در قانون مجازات اسلامی ۹۲، جرایم اقتصادی به نحو حصری احصا شده است. قبلاً نیز در سال ۶۹ مجازات اعدام برای برخی از اخلال‌گران اقتصادی پیش‌بینی شده بود. پرسش بنیادین این مقاله آن است که قرار دادن اعدام برای اخلال‌گران اقتصادی با مفاد آیه ۳۳ سوره مائده (مجازات محارب و مفسد فی الارض) هم‌خوانی دارد یا خیر؟ بر اساس تبیین مفاهیم محاربه و افساد فی الارض و بیان رابطه آن دو با هم، نتیجه گرفته شد که اولاً افساد فی الارض به مثابه یک جرم مستقل، فاقد توجیه است و ثانیاً تطبیق محاربه و افساد فی الارض بر اخلال‌گران اقتصادی نیز بدون دلیل است مگر از احکام ثانوی و حکومتی استمداد شود. افزون بر آن، وجود و اثبات عنصر معنوی در این جرم، غالباً مانع اجرای حکم می‌گردد و حتی در مواردی هم که ارکان و عناصر جرم محقق است، به نظر می‌رسد لازم است برای این جرم (اخلال اقتصادی) مراتب و تشکیک منظور گردد و نهایتاً در موارد شبهه و تردید، بر اساس قاعده درء و سایر ادله رافعه یا مخففه جرم، حکم به انتفا و یا تخفیف در مجازات مرتبه بالاتر و حکم به ثبوت مجازات مرتبه پایین‌تر گردد.

کلید واژه‌ها: جرایم اقتصادی، مجازات اعدام، افساد فی الارض، محاربه، اخلال اقتصادی

۱- بیان مسئله:

امروزه جرایم اقتصادی به مثابه چالشی سترگ، همه ارکان اجتماعی را متأثر ساخته و دولت‌ها را وادار به اتخاذ موضع در برابر آن کرده است. «ایجاد نابرابری در فرصت‌ها و اختلال در رقابت منصفانه، کاهش اعتماد عمومی به نظام اقتصادی، رانت‌خواری و در نتیجه ناکارآمدی اقتصادی و فقدان ثبات اقتصادی، بخشی از این نتایج هستند» (آکرمن، ص ۲۹۴). اقتصاد ایران نیز به سبب عوامل متعددی از وقوع جرایم اقتصادی مصون نمانده است. اقتصاد ایران آمیخته‌ای از برنامه، بازار و سنت است که مبتنی بر اندیشه مشخصی نبوده است و مبتلا به یک ساختار معیوب است که زمینه را برای رفتارهای ناهنجار اقتصادی به وفور فراهم می‌آورد (رنانی، ص ۱۵).

از لحاظ حقوقی تصویب قانون مجازات اسلامی در سال ۱۳۹۲ مفاهیم و قواعد کیفری جدیدی را به عرصه قوانین جزایی معرفی نمود. در همین راستا برای اولین بار در قانون مجازات واژه «جرایم اقتصادی» در مواد گوناگون مطرح گردید. قانون مجازات اسلامی با ذکر آثار جدید کیفری از جمله عدم امکان تعلیق و تعویق مجازات، عدم شمول مرور زمان، الزام به انتشار حکم محکومیت قطعی و نیز پذیرش افساد فی الارض در جرایم اقتصادی، به ویژه اختلال در نظام اقتصادی، (ماده ۲۸۶) رویکردی نوین برای مبارزه با این جرایم اتخاذ نمود. این رویکرد مانند اکثر نظام‌های حقوقی مطرح در عصر امروز یک برخورد قاطع به همراه آثار کیفری شدید در راستای کاهش مزایای ارتکاب جرم و نیز ناتوان‌سازی مرتکبین این جرایم است. حتی در قانون مجازات اختلال‌گران اقتصادی ۱۳۶۹، در شرایط خاصی مجازات اعدام برای آنان منظور شده است. در این نوشتار تلاش شده تا تطبیق مفاهیم محاربه و افساد فی الارض بر جرایم اقتصادی، بررسی، تحلیل و نقد شود. اما پیش از هر چیز لازم است مفاهیم بنیادین موضوع را از نظر بگذرانیم.

۲- چپستی‌شناسی جرم اقتصادی

اصولاً ملاک‌های متفاوتی برای جرم اقتصادی ارائه شده است که هر کدام مبتنی بر جهتی از جهات است. گاهی به اعتبار مرتکب جرم، آن را چنین تعریف می‌کنند: «جرم اقتصادی به جرمی گفته می‌شود که جهت تحصیل منافع مادی اقتصادی شکل می‌گیرد» (Davies, 284-287). دسته‌ای نیز جرم اقتصادی را به اعتبار بزه‌دیده، گروهی به لحاظ آثار و خسارات ناشی از جرم و عده‌ای نیز به جهت فرآیند ارتکاب آن تعریف می‌کنند (حسنی و همکاران، صص ۴۸۰۵۰؛ Davies, 284-287؛ کدخدایی، ۵۵-۶۲). با این همه، به نظر می‌رسد هنوز برای تعریف جرایم اقتصادی، اتفاق نظر وجود ندارد. این اشکال از بی‌توجهی به ترابط حقوق کیفری با ساخت پیچیده نظام اقتصادی است. «حقوق کیفری که صرفاً برای تضمین اساسی‌ترین الزامات اجتماعی به کار می‌رود عبارت است از «استفاده قانون‌مند از سلطه حاکمیت، جهت تضمین الزام‌های اساسی جامعه با ضمانت اجرای سلب حقوق بنیادین تابعان قانون». در این صورت «رفتاری که یک الزام اجتماعی را به شکل اساسی نقض کند جرم محسوب می‌شود». با توجه به تعاریف مذکور، باید الزامات اساسی نظام اقتصادی به عنوان موضوع حمایت جرایم اقتصادی شناسایی شوند تا مفهوم جرم اقتصادی با وضوح بیش‌تری تبیین شود. درک این الزامات مستلزم درک ساختار نظام‌های نوین اقتصادی به عنوان مهم‌ترین راهنمای شناسایی جرایم اقتصادی است (حسنی و همکاران، صص ۴۹).

نظر به وجود اختلافاتی که در تعریف جرم اقتصادی وجود دارد، برخی از قوانین در شناسایی جرم اقتصادی، از روش بیان حصری مصادیق بهره گرفته‌اند. به عنوان نمونه شورای اروپا جرایم کارتلی، رایانه‌ای، بنگاه‌های تقلبی، رقابت غیر منصفانه، جرایم مالیاتی، جرایم گمرکی، جرایم مرتبط با مقررات پولی، جرایم بانکی و بورسی، جرایم علیه محیط زیست را جزو مصادیق جرایم اقتصادی آورده است.^۱ اما در قانون مجازات اسلامی در بند «ب» ماده ۱۰۹ ضمن ممنوع کردن شمول مرور زمان نسبت به جرایم اقتصادی، به بیان مصادیق این جرایم پرداخته است: «الف- رشاء و ارتشاء، ب- اختلاس، پ- اعمال نفوذ بر خلاف حق و مقررات قانونی در صورت تحصیل مال توسط مجرم یا دیگری، ت- مداخله وزرا و نمایندگان مجلس و کارمندان دولت در معاملات دولتی و کشوری، ث- تبانی در معاملات دولتی، ج- اخذ پورسانت در معاملات خارجی، چ- تعدیات مأموران دولتی نسبت به دولت، ح- جرایم گمرکی، خ- قاچاق کالا و ارز، د- جرایم مالیاتی، ذ- پول‌شویی، ر- اختلال در نظام اقتصادی کشور، ز- تصرف غیر قانونی در اموال عمومی یا دولتی. با تدقیق در این ماده چند مطلب به دست می‌آید:

نخست آن که قانون مجازات اسلامی برای بیان جرایم اقتصادی از روش تبیین مصادیق بهره برده است. گر چه ماده مذکور در حصر مصادیق به امور مزبور، نص و صریح نیست اما در حصری بودن مصادیق، ظهور دارد که خود می‌تواند مورد اشکال باشد چرا که با تحولات اقتصادی و پیچیده‌تر شدن فن‌آوری و ارتباطات، امکان پدید آمدن مصادیق جدید بسیار است. هم اکنون نیز می‌توان در جامعیت این قانون نسبت به تمام مصادیق موجود، تردید جدی داشت (حسنی، صص ۵۴-۶۰).

1. Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers to Member States on Economic Crime (25 June 1981).

دوم از این قانون چنین بر می آید که اخلال در نظام اقتصادی یکی از مصادیق جرایم اقتصادی است. بنا بر این، اخلال اقتصادی در هر وضعیتی، جرم تلقی می گردد در حالی که نمی توان اخلال را در هر مرتبه ای جرم دانست.

۳- مفهوم اخلال و جرم اقتصادی

واژه اخلال در لغت به معانی مختلف «خلل آوردن، خلل و رخنه کردن، (راغب اصفهانی، ۱۵۴) خلل رسانیدن، زیان رسانیدن، بهم زدن و در هم و برهم کردن» (معین، ۱/۱۴۳۶) تعریف شده است، و در اصطلاح می توان معنی برهم زدن نظم و امنیت را بر آن بار نمود. در هیچ یک از منابع قانونی به تعریف مشخصی از این واژه پرداخته نشده است و علی رغم تعیین مصادیق آن در قانون مجازات اخلالگران در نظام اقتصادی کشور در سال ۱۳۶۹ که متأثر از فضای سیاسی ناشی از جنگ و تبعات آن و در جهت ایجاد ثبات اقتصادی صورت پذیرفت، تا کنون به تعریف کامل و جامعی از اخلال نرسیده ایم. این پیچیدگی زمانی موجب بروز مشکلات در تطبیق اعمال ارتكابی با بزه های انتسابی می گردد که قانون گذار در برخی موارد هم چون ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی، در خصوص اصطلاحاتی هم چون «اخلال در نظام اقتصادی کشور» و «اخلال شدید در نظم عمومی کشور»، بدون ارائه هیچ گونه تعریف مشخص و مرجعی جهت تشخیص، اقدام به جرم انگاری آن ها نموده است. در مجموع می توان اخلال اقتصادی را نوعی بر هم زدن نظم و توازن اقتصادی دانست که سبب وقوع ناامنی اقتصادی و تشتت در بازار سرمایه و خدمات و مآلاً موجب پست رفت اقتصادی و رشد و توسعه می گردد.

اما از آن جا که غرض اصلی این تحقیق، تحلیل تطبیق آیه محاربه و افساد فی الارض بر اخلال و جرایم اقتصادی است، به گونه ای گذرا در خصوص مفاد این آیه سخن گفته می شود:

۴- مفهوم محاربه

یکی از حدود مورد اتفاق فقیهان، محاربه است. محاربه مصدر باب مفاعله و از ریشه «ح ر ب» به معنای جنگ، به تاراج بردن و نقیض صلح است (فیروزآبادی، ج ۱، ص ۵۳؛ زبیدی، ج ۱، ص ۴۱۰). اما محاربه به معنای جنگیدن و مبارزه کردن است (ابن منظور، ج ۱، ص ۳۰۳). اما در مصطلح فقهی، محارب کسی است که به منظور ترساندن مردم، سلاحش را برهنه کند (محقق حلی، ج ۴، ص ۹۵۸). منبع و مبنای اصلی جرم محاربه، آیه شریفه ۳۳ سوره مائده است: «إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ». اختلافات بسیاری در زمینه مفهوم محارب وجود دارد. اغلب فقیهان امامیه تجرید سلاح را در تحقق محاربه شرط دانسته اند (طوسی، خلاف، ج ۵، ص ۴۵۷؛ همو، النهایة، ۷۲۰؛ ابن حمزه، ۲۰۶؛ ابن براج، ج ۲، ص ۵۵۳؛ مقدس اردبیلی، ج ۱۳، ۲۸۶ و ۲۸۷). یا این که آیا ترساندن یک نفر هم محاربه هست یا خیر؟ و این که آیا باید محارب از «اهل ریه» یعنی سابقه دار و مشکوک باشد یا نه؟ (ابن براج، ج ۲، ص ۵۵۳). امام خمینی افزون بر برهنه کردن سلاح برای ترساندن مردم، قصد افساد در زمین را نیز آورده اند (خمینی، ج ۲، ص ۴۹۲). برخی از فقها، کشیدن «سلاح» را در تحقق محاربه شرط ندانسته و آن را صرف «اخافه» قابل تحقق می دانند. از جمله فقهایی که وجود اسلحه را شرط تحقق محاربه نمی داند، شهید ثانی است که محاربه را با «الأخذ بالقوه؛ گرفتن با قدرت» محقق می داند (شهید ثانی، الروضة، ج ۹، ص ۲۹۲). صاحب جواهر نیز پس از بیان کلام ایشان

می‌نویسد: «کلام ایشان خالی از وجه نیست». (صاحب جواهر، ۵۶۶/۴۱) طبق این دیدگاه «اسلحه کشیدن» در تحقق محاربه دخیل نیست و مجرد «ترساندن» کافی است.

در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، ماده‌ی ۱۸۳ محاربه در کنار افساد فی الارض چنین تعریف شده بود: «هر کس که برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.» اما مطابق ماده ۲۷۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، «محاربه عبارت از کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آنها است، به نحوی که موجب ناامنی در محیط گردد. هرگاه کسی با انگیزه شخصی به سوی یک یا چند شخص خاص سلاح بکشد و عمل او جنبه عمومی نداشته باشد و نیز کسی که به روی مردم سلاح بکشد، ولی در اثر ناتوانی موجب سلب امنیت نشود، محارب محسوب نمی‌شود».

مستفاد از ماده ۲۷۹ ق. م. ا؛ در صورتی که شخصی با انگیزه‌ها و عداوت‌های شخصی به کشیدن اسلحه مبادرت بکند، عمل وی محاربه محسوب نخواهد شد. مثلاً چنان‌چه به خاطر انتقام از دختری که به خواستگاری او پاسخ منفی داده، به روی او اسلحه بکشد و یا در صورتی که شخصی به روی صاحب مغازه یا همسایه خود به انگیزه خصومت شخصی چاقو یا شمشیر بکشد؛ عمل چنین شخصی چون با انگیزه‌های شخصی است و قصد ایجاد ناامنی و ایجاد رعب و وحشت عمومی نداشته و ناامنی در جامعه تحقق نیافته، از مصادیق محاربه نخواهد بود. نتیجه آن که بنا بر همه تفاسیر انجام شده فقهی در خصوص محاربه، در تحقق محاربه، «شدت عمل، قوه قاهره و ترساندن» معیار و عنصر اصلی است که غالباً این رفتار با سلاح و یا تجرید آن صورت می‌پذیرد.

۵- مفهوم «افساد فی الارض»

افساد از ریشه «فسد» و مصدر باب افعال است. فساد در زبان فارسی به چند معنا مانند متلاشی شدن، فتنه، تباہ گردیدن، ستم، شرارت و بدکاری به کار رفته است (معین، ص ۷۶۸). اما در لغت عربی در معنای نقیض صلاح (جوهری، ج ۱، ص ۳۸۴؛ فیروزآبادی، ج ۱، ص ۲۳۵؛ فراهیدی، ج ۷، ص ۲۳۱) باطل شدن و مضمحل گردیدن (مرتضی زبیدی، ج ۵، ص ۱۶۴)، خشکی و قحطی (طریحی، ج ۳، ص ۱۲۱؛ ابن منظور، ج ۳، ص ۳۳۵) استعمال شده است. راغب در تعریف فساد می‌نویسد: «فساد یعنی خارج شدن یک چیز از اعتدال است اعم از این که کم یا زیاد باشد و ضد آن، صلاح است. فساد در مورد روح، جسم و اشیا است که از اعتدال خارج هستند کاربرد دارد» (راغب اصفهانی، ص ۳۷۹). فساد و مشتقاتش حدود پنجاه مرتبه در قرآن کریم به کار رفته است. در این آیات، مفاهیمی مانند ظلم و تعدی، عصیان خداوند، خون‌ریزی، اخلال در نظام هستی، سرقت، کم‌فروشی و موارد دیگر، مصداق فساد معرفی شده‌اند.^۱ با تدقیق در این آیات می‌توان باور داشت که از منظر قرآنی، فساد به معنای خروج از حد اعتدال و میانه‌روی در هر امری است و دامنه گسترده‌ای را در بر می‌گیرد (غلامی، ص ۳۹).

اما در باره قید «فی الارض» دو احتمال در آیه مذکور گفته شده است: نخست آن که ظرف تحقق فساد، کره خاکی باشد که بر این اساس همه معاصی و فسادها را در بر خواهد گرفت (بای، ص ۳۲). این تفسیر بسیار بعید می‌نماید زیرا

^۱ . سوره بقره/ ۱۱، سوره اسراء/ ۴؛ سوره مؤمنون / ۷۱، سوره روم/ ۴۱، سوره یونس/ ۸۱ سوره نمل/ ۳۴، سوره اعراف/ ۱۲۷؛ سوره غافر/ ۲۶،

سوره محمد/ ۲۲؛ سوره بقره/ ۲۷؛ سوره فجر/ ۱۲، سوره هود/ ۸۵ سوره یوسف/ ۷۳، سوره انبیاء/ ۲۲.

نیازی به ذکرش نیست و هر معصیتی در زمین اتفاق می‌افتد (هاشمی شاهرودی، صص ۲۳۶-۲۳۷). دوم آن که قید فی الارض کنایه از گستره و عظمت فساد صورت گرفته باشد و بر این اساس، شرط چنین کیفری، گستردگی و عمومیت فساد است (هاشمی شاهرودی، ص ۱۸۶). بنا بر این، تفاوت افساد مطلق با افساد فی الارض در شدت و گستردگی جرم است به گونه‌ای که فساد و جرم در قلمرویی وسیع و با اخلال گسترده اتفاق افتاده است (مدرسی یزدی، ص ۷). «اثر ظرف در مثل این ترکیب، تقیید فساد است به زمین و نسبت آن حلولی است یعنی فساد حلول می‌کند در زمین و صلاحیت آن برای استقرار زندگی انسان از میان می‌رود» (ابراهیمی، ص ۱۰).

غالباً در متون فقهی امامیه بابی با عنوان «افساد فی الارض» یافت نمی‌شود هر چند مصادیقی بر اساس روایات، در ذیل مبحث محاربه، برای افساد فی الارض ذکر می‌شود. مواردی مانند اعتیاد فرد به کشتن ذمیان و بردگان (ابن ادریس، ج ۳، ص ۳۵۲؛ علامه حلی، قواعد، ج ۳، ص ۶۰۵؛ فخر المحققین، ج ۴، ص ۵۸۰، شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۱۰، ص ۴۵؛ مرعشی نجفی، ج ۱، ص ۲۱۹)، کفن دزدی (ابن فهد حلی، ص ۴۱۳؛ ابن ادریس حلی، ج ۳، ص ۵۱۲؛ علامه حلی، مختلف، ج ۹، ص ۲۲۶)، قطع دست در آدم‌ربایی و آدم‌فروشی (حر عاملی، ج ۲۸، ص ۲۸۳؛ طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۴؛ فخر المحققین، ج ۴، ص ۵۲۰؛ فاضل لنکرانی، ص ۵۴۹)، سحر و جادو (مقدس اردبیلی، ج ۱۳، ص ۱۷۵؛ شهید ثانی، مسالک، ج ۱۵، ص ۷۷)، آتش‌افروزی (صاحب‌جوهر، ج ۴۳، ص ۱۲۴)، به کارگیری بنگ (مبج) و احتیال (فاضل مقداد، ص ۴۷۱؛ مقدس اردبیلی، ج ۱۳، ص ۲۹۱). در لسان اینان کیفرهای سنگینی همچون قتل و قطع ید برای برخی از این افعال تعیین شده است که آن را از باب مجازات محاربه نمی‌دانند و برخی تعبیر به فساد کرده‌اند (خوانساری، ج ۷، ص ۱۴۵). مقدس اردبیلی مجازات‌های چهارگانه را در باره مصادیق مذکور جاری نمی‌سازد بلکه آنها را داخل در تعزیر و قطع ماده فساد و از باب اختیارات حاکم می‌شمارد (مقدس اردبیلی، ج ۱۳، ص ۲۹۱). در سال‌های اخیر برخی از فقیهان، مصادیقی نوپیدا را به موارد بالا افزوده‌اند مانند تاسی باندهای فحشا، قاچاق مواد افیونی و امثال آنها (حبیب‌زاده، ص ۳۱).

چند ملاحظه در خصوص «افساد فی الارض» قابل ذکر است:

ملاحظه نخست:

طبق یک احتمال، مفهوم افساد فی الارض، مستقلاً موضوع حکم شرعی قرار نگرفته است زیرا هر گناه و جرمی، نوعی افساد در زمین است. «موضوع مفسد فی الارض، خود موضوع حکم نیست بلکه به اصطلاح علمای معوق، واسطه در ثبوت مجازات است. اگر مقصود از مفسد بما هو مفسد به حمل اولی ذاتی باشد قطعاً غلط است زیرا مفهوم بما هو مفهوم نمی‌تواند موضوع مجازات قرار گیرد و اگر مراد مفسد به حمل شایع صناعی باشد، دیگر این تعبیر صحیح نیست بلکه باید گفته شود، مفسد بما هو زان او ساحر و امثال آن، باید مجازات شود» (ابراهیمی، ص ۱۱) شاید از همین جهت است که در فقه، هیچ‌جا برای مفسد به طور مستقل، مجازاتی در نظر گرفته نشده است.

ملاحظه دوم:

سه احتمال در باره نسبت محاربه با افساد فی الارض وجود دارد.^۱

۱. ر.ک: هاشمی شاهرودی، محمود، محاربه کیست و محاربه چیست؟، ص ۱۸۷.

احتمال اول آن است که محاربه جرمی مرکب است به این معنا که دارای دو جزء است، تجرید سلاح با تلاش در جهت افساد عمومی بر روی زمین. بنا بر این تفسیر، مجازات‌های چهارگانه در صورتی ثابت می‌شوند که مجموع دو عنصر مادی جرم، محقق شده باشند. به تعبیر دیگر، واو عاطفه در (يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) عطف توضیحی و تفسیری است به گونه‌ای که (يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) مفسر جمله اول آیه (يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) است. صاحب جواهر و امام خمینی این دیدگاه را برگزیده‌اند (صاحب جواهر، ج ۴۱، ۵۷۰)؛ امام خمینی، ج ۲، ص ۴۹۲). صاحب المیزان نیز همین معنا را تقویت می‌کند: «عبارت (وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) مفهوم مورد نظر از (الَّذِينَ يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) را آشکار می‌کند. منظور از محاربه ظاهراً یعنی ایجاد اختلال در امنیت و نظم عمومی جامعه» (طباطبایی، ج ۵، ص ۳۲۶). فقیهان دیگری نیز همین دیدگاه را تلقی به قبول کرده‌اند (قطب راوندی، ج ۱، صص ۳۶۵-۳۶۶؛ سلار دیلمی، ص ۲۵۳؛ گلپایگانی، ج ۳، ص ۳۱۹).

احتمال دوم آن است که جرم مهم و اساسی، افساد فی الارض است و محاربه بیان یکی از مصادیق بارز آن است. به عبارت دیگر، عطف جمله (يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا) بر (يَحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ) از باب عطف عام بر خاص است یعنی موضوع حکم در این آیه تنها افساد فی الارض است و محاربه یکی از مصادیق آن و بلکه سرآمد آن است. بنا بر این، محارب از آن رو که مفسد است مشمول این نوع از مجازات می‌گردد. البته همان‌طور که گفته شد، فقیهان از این جهت متعرض بحث افساد فی الارض نشده‌اند که همه جرایم شدید مصداق افساد فی الارض به شمار می‌روند (فاضل لنکرانی، ص ۶۳۸).

احتمال سوم آن است که محاربه و افساد فی الارض دو جرم جداگانه باشند که هر دو دارای یک نوع مجازات هستند. بر این اساس، هر کدام از دو جرم اگر به تنهایی هم اتفاق بیفتند، کیفرهای چهارگانه جریان خواهد یافت. به نظر می‌رسد تفسیر نخست انطباق باشد زیرا وجه دوم که محاربه بیان یکی از مصادیق افساد باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد چه آن که قبلاً اشاره شد که اصولاً افساد فی الارض نه به حمل اولی و نه به حمل شایع، نمی‌تواند موضوع حکم شرعی و مجازات قرار گیرد. احتمال استقلال محاربه و افساد نیز افزون بر آن که مخالف سیاق است به دلیل پیش‌گفته، ناموجه به نظر می‌رسد. سیاق آیه در باره جامعه ایمانی که از سوی افرادی که به جنگ خدا و رسولش اقدام کرده‌اند به خطر افتاده است، سخن می‌گوید و روشن است که قید «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» برای تکمیل حرب با خدا و رسول افزوده شده است. بر این مبنای مجازات‌های چهارگانه تنها در باره کسانی جاری می‌شود که افزون بر داشتن شرایط محارب، در جهت افساد بر روی زمین هم تلاش کرده باشند.

چند نکته:

اولاً بر اساس ظاهر آیه سوره مائده و روایات، مجازات‌های سنگینی که برای محارب در نظر گرفته شده است، به جهت نتایج و آثار بسیار ویران‌گر و خطرناک نقض امنیت اجتماعی و با هدف قلع و حسم ماده فساد تشریح شده است. بنا بر این، بعید نیست در جامعه‌ای که تجرید سلاح حتی با قصد اخافه مردم، چنین پیامدهایی را ندارد، این مجازات حدی به مجازات‌های سبک‌تر یا مراتب خفیف آن تبدیل یا منحصر گردد.

ثانیاً آیه کریمه ظهور در مرکب بودن جرم محاربه و افساد فی الارض دارد به این معنی که تجرید سلاح به منظور اخافه مردم باید با ایجاد فساد گسترده در زمین توأم باشد.

ثالثاً فقیهان در مواردی کیفرهای سنگینی چون قتل و قطع را نه برای محارب که برای مفسد فی الارض با جرایمی خاص که مدلول روایات است، مقرر نموده‌اند که نمایان‌گر تفکیک مفهوم محاربه از افساد در نظر آنان است.

۶- تطبیق آیه محاربه بر اخلال‌گران اقتصادی

گفته شد قانون‌گذار با روش تبیین حصری، مصادیق جرایم اقتصادی را احصا نموده است. اینک باید دید این مصادیق می‌توانند در ذیل عنوان محاربه یا افساد فی الارض قرار گیرند؟ در پاسخ این پرسش باید میان مصادیق جرایم اقتصادی تفاوت قائل شد:

تقریباً همه جرایمی که در این قانون در ذیل جرم اقتصادی مندرج شده‌اند، دارای کیفرهای مقرری در همین قانون و قوانین دیگر جزایی هستند. رشوه و ارتشاء، اختلاس، تحصیل بلا جهت اموال و امثال آنها. برای ارتکاب هیچ یک از این امور، مجازات اعدام در نظر گرفته نشده است. تنها جرم اقتصادی که برای آن کیفر اعدام پیش‌بینی شده است، «اخلال در نظام اقتصادی کشور» است که بر اساس قانونی که در سال ۱۳۶۹ به تصویب رسید^۱، در شرایط خاصی مجازات اعدام مقرر گردید. در حقیقت، قانون سال ۱۳۶۹ به نوعی مبین و مفسر قانون ۱۳۹۲ تلقی می‌شود چه آن که موارد و مصادیق اخلال در نظام اقتصادی را تعیین کرده است. جالب است که برخی از مصادیق قانون اخلال‌گران اقتصادی، با مصادیق جرایم اقتصادی در قانون مجازات ۹۲ مشترک هستند. اینک باید دید اخلال اقتصادی با اوصافی که در قانون آمده است، تحت محاربه، یا افساد فی الارض یا هر دو اندراج می‌یابد تا مشمول کیفرهای چهارگانه آنها گردد؟

۱. قانون مجازات اخلال‌گران در نظام اقتصادی کشور (۱۳۶۹/۹/۱۹):

ماده ۱ - ارتکاب هر یک از اعمال مذکور در بندهای ذیل جرم محسوب می‌شود و مرتکب به مجازاتهای مقرر در این قانون محکوم می‌شود:
الف - اخلال در نظام پولی یا ارزی کشور از طریق قاچاق عمده ارز یا ضرب سکه قلب یا جعل اسکناس یا وارد کردن یا توزیع نمودن عمده آنها
عم از داخلی و خارجی و امثال آن.

ب - اخلال در امر توزیع مایحتاج عمومی از طریق گرانفروشی کلان ارزاق یا سایر نیازمندیهای عمومی و احتکار عمده ارزاق یا نیازمندیهای مزبور و پیش‌خرید فراوان تولیدات کشاورزی و سایر تولیدات مورد نیاز عامه و امثال آنها به منظور ایجاد انحصار یا کمبود در عرضه آنها.

ج - اخلال در نظام تولیدی کشور از طریق سوء استفاده عمده از فروش غیر مجاز تجهیزات فنی و مواد اولیه در بازار آزاد یا تخلف از تعهدات مربوط در مورد آن و یا رشاء و ارتشاء عمده در امر تولید یا اخذ مجوزهای تولیدی در مواردی که موجب اختلال در سیاستهای تولیدی کشور شود و امثال آنها.

د - هر گونه اقدامی به قصد خارج کردن میراث فرهنگی یا ثروتهای ملی اگرچه به خارج کردن آن نینجامد قاچاق محسوب و کلیه اموالی که برای خارج کردن از کشور در نظر گرفته شده است مال موضوع قاچاق تلقی و به سود دولت ضبط می‌گردد.

ه - وصول وجوه کلان به صورت قبول سپرده اشخاص حقیقی یا حقوقی تحت عنوان مضاربه و نظایر آن که موجب حیف و میل اموال مردم یا اخلال در نظام اقتصادی شود.

و - اقدام باندی و تشکیلاتی جهت اخلال در نظام صادراتی کشور به هر صورت از قبیل تقلب در سپردن پیمان ارزی یا تأدیه آن و تقلب در قیمت‌گذاری کالاهای صادراتی و...

ماده ۲ - هر یک از اعمال مذکور در بندهای ماده ۱ چنانچه به قصد ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی ایران و یا به قصد مقابله با آن و یا با علم به مؤثر بودن اقدام در مقابله با نظام مزبور چنانچه در حد فساد فی الارض باشد مرتکب به اعدام و در غیر این صورت به حبس از پنج سال تا بیست سال محکوم می‌شود و در هر دو صورت دادگاه به عنوان جزای مالی به ضبط کلیه اموالی که از طریق خلاف قانون به دست آمده باشد حکم خواهد داد.

بنا بر احتمالی که افساد فی الارض را در آیه محاربه، اصل فرض کرد و محاربه را تنها به مثابه یکی از مصادیق آن، بر شمرد، می توان جرایمی را که ویژگی افساد عمومی و گسترده دارند را در ذیل افساد فی الارض مندرج کرد. منتهی قبلاً گفته شد که این احتمال بعید است زیرا بر فرض قبول عطف عام بر خاص در آیه، باید حکم را منحصر در افسادی خاص نمود یعنی افسادی که از طرق محاربه و تجرید سلاح صورت گرفته است. همچنین قبلاً بیان شد که اصولاً افساد نه به حمل اولی و نه به حمل شایع، نمی تواند موضوع حکم و مجازات قرار گیرد. همین اشکال در احتمالی که محاربه و افساد را دو جرم مستقل فرض می کرد نیز وارد است. بنا بر این، تنها احتمالی که در آیه ۳۳ سوره مانده باقی می ماند، مرکب بودن جرم محاربه است به این معنی که محاربه در صورتی که منجر به فساد گسترده گردد، دارای مجازات مذکور خواهد بود. به نظر می رسد بایسته است فقره «و یسعون فی الارض فساداً» را ادامه «الذین یحاربون الله و رسوله» بدانیم، نه یک امر مستقل، چنان که بزرگانی چون امام خمینی (خمینی، ج ۲، ص ۴۹۲) و علامه طباطبایی بر این باورند (طباطبایی، ۳۲۵، ذیل آیه محاربه). بر این اساس ما چنین باور داریم، که قانون گذاری مجازات اعدام با عنوان افساد فی الارض توجیه شرعی ندارد. ضمن این که در ماده ۲ قانون اخلاص گران اقتصادی، حکم اعدام مشروط به قصد ضربه زدن به نظام و مقابله با آن یا علم به تحقق مقابله است آن هم در صورتی که در حد فساد فی الارض باشد. معمولاً مجرمان و اخلاص گران اقتصادی به منظور وصول به اموال بادآورده و نفع شخصی مرتکب چنین اعمالی می شوند و به ندرت اتفاق می افتد که این رفتار را با قصد ضربه زدن به نظام انجام دهند و حتی علم به تحقق مقابله و ضربه زدن نیز معمولاً نادر و اندک است. افزودن قید «در حد فساد فی الارض» هم بر ابهام و اشکال افزوده است.

اما آیا از آیات دیگر قرآن کریم در تبیین مفهومی «افساد» می توان استمداد جست؟ در قرآن کریم در آیه ۳۲ سوره مانده آمده است: «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعْدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ» از این روی بر فرزندان اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس کسی را جز به قصاص قتل، یا به کیفر فسادی در زمین بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است و قطعاً پیامبران ما دلایل آشکار برای آنان آوردند، با این همه پس از آن بسیاری از ایشان در زمین زیاده روی می کنند». جالب آن است که این آیه قبل از آیه محاربه است و به نوعی می تواند مبین آیه بعدی باشد. نظر مفسرین و فقها درباره این آیه متفاوت است که به چند نمونه از آن ها اشاره می کنیم:

در این آیه شریف لاهیجی معنی فساد فی الارض را این گونه بیان می کند: «بی آن که فسادی کرده باشد در زمین که شرعاً مستحق شده باشد مانند حرب با رسول خدا و ائمه اطهار (ع) و قطع طریق و غیر ذلک» (شریف لاهیجی، ۶۴۶). ایشان هر چیزی که در شرع برای آن حکم قتل آمده را افساد فی الارض یعنی یک امر کلی بیان می نماید. در تفسیر مجمع البیان نیز بیان شده که جنگ با خدا یا ایجاد ناامنی به معنای فساد در روی زمین است. گویا از نظر ایشان محاربه و افساد فی الارض به یک معنا می باشد. (طبرسی، ج ۳، ص ۳۲۴) زیرا در همان ادامه آیه ۳۳ سوره مانده به محاربه اشاره می کند. در تفسیر کبیر فخر رازی درباره فساد فی الارض آمده است: «زجاج گفته فساد فی الارض بر من قتل نفسا عطف گرفته شده است و نمونه هایی برای آن ذکر کرده مانند کفر همراه محاربه، ارتداد، راهزنی که در آیه بعدی نیز آمده است» (فخر رازی، ج ۱۱، ص ۲۱۲). در نتیجه افساد فی الارض از نظر این مفسر اهل تسنن در یک نگاه کلی شامل آن چه که

شراً مستحق قتل گردد می‌شود. فساد فی الارض در کنزالعرفان نیز با همین عنوان بیان شده است. «فساد یصدر منها موجب لقتلها» (فاضل مقداد، ۳۴۳).

فساد فی الارض در چندین تفسیر دیگر عیناً هر آن چه موجب قتل می‌شود؛ مانند «شُرک یا قطع طریق، زنا به شرط احصان و غیر آن از اسباب قتل» دانسته شده است. نکته مهم آن است که فساد فی الارض به تنهایی و به اصطلاح به حمل اولی ذاتی، موجب حکم به قتل نشده است بلکه بر عکس، هر عملی که دارای مجازات اعدام بوده است، به حمل شایع بر آن، افساد فی الارض اطلاق شده است.

در روایات هم به موردی که در متن روایت بر جرمی عنوان افساد اطلاق شده باشد دست نیافتیم، اما فقیهان در ذیل روایاتی از برخی جرایم به افساد فی الارض تعبیر کرده‌اند که برخی را در حد مجال بررسی می‌کنیم.

یک: امام صادق(ع) فرمود: امیر مؤمنان درباره مردی که عبد خود را به قتل انسانی امر کرده بود و عبد این دستور را امتثال کرده بود، فرمود: مولا کشته می‌شود؛ مگر جز این است که عبد در این عمل، همانند تازیانه مولای خویش است و عبد به زندان می‌افتد (کلینی، ج ۷، ص ۲۸۵).^۱ سند این روایت صحیح است (خوئی، ج ۳، ص ۱۰۳).

طوسی می‌نویسد این قتل به دلیل افساد فی الارض است. شاید بدین جهت که سبب به جای مباشر کشته می‌شود (طوسی، مبسوط، ج ۸، ص ۳۲).

روشن است که این توجیه موجه به نظر نمی‌رسد، زیرا تعبیر «کسوطه» در روایت کاملاً دلیل است بر این که کشته شدن مولا به دلیل اقوی بودن سبب از مباشر است و این قتل از باب قصاص است نه افساد.

دو: در مورد مجازات ساحر، سکونی از امام باقر(ع) از پدر بزرگوارش(ع) از رسول خدا(ص) روایتی را بدین شکل نقل می‌کند: رسول خدا(ص) فرمود ساحر مسلمان کشته می‌شود اما ساحر کافر کشته نمی‌شود. (راوی) پرسید چرا ساحر کافر کشته نمی‌شود؟ فرمود: چون شرک از سحر بزرگ‌تر است و سحر و شرک همراه یکدیگرند. (کلینی، ج ۷، ص ۲۶۰؛ حر عاملی، ج ۱۷، ص ۱۴۶).^۲

عده‌ای از فقها علت قتل ساحر را در این روایت به خاطر افساد فی الارض و سعی در آن می‌دانند (طوسی، خلاف، ج ۵، ص ۳۳۱).

اما این فقیهان برای این توجیه دلیلی ذکر نکرده‌اند از روایت هم شاهدی از این تفسیر مشاهده نمی‌شود، فقط امام(ع) دلیل عدم قتل ساحر را بیان فرموده است که بر مدعای این فقیهان دلالتی ندارد.

سه: امام صادق(ع) از امام باقر(ع) نقل می‌فرماید که علی(ع) در باره مردی به واسطه افکندن آتش بر متاع قومی و سوزاندن آن، حکم فرمود پس از پرداخت خسارت، کشته می‌شود. (طوسی، تهذیب، ج ۱۰، ص ۲۲۱).^۳ سند روایت به واسطه سکونی صحیح است (خوئی، ج ۳، ص ۱۰۳) صاحب جواهر در مورد این حدیث از قول شهید چنین نقل می‌کند:

۱. «سکونی عن أبي عبد الله قال أمير المؤمنين: في رجل أمر عبده أن يقتل رجلاً فقتله فقال أمير المؤمنين وقال عبد الرجل إلا كسوطه أو كيفه يقتل السيد به و يستودع العبد السجن».

۲. «قال رسول الله ساحر المسلمين يقتل و ساحر الكفار لا يقتل قيل يا رسول الله لم لا يقتل ساحر الكفار قال لأن الشرك أعظم من السحر و لأن السحر و الشرك مقرونان».

۳. «محمد بن علي بن محبوب عن أحمد بن محمد عن البرقي عن التوفل عن السنوني عن جعفر عن أبيه عن علي أنه قضى في رجل أقبل بنار فأشعلها في دار قوم احترقت و احترق متاعهم قال يغرم قيمة الدار وما فيها ثم يقتل».

که نظر اکثر اصحاب در این مسئله همین است وی در توجیه عبارت شهید اظهار داشته است: ممکن است وجه اعدام این فرد این باشد که با فرض اعتیاد به این جرم، مرتکب مفسد باشد بر وجه محاربه. وی در ادامه بیان می‌کند شیخ قتل را از باب قصاص دانسته و نه از باب حد و این روایات را ضعیف برشمرده و آن را قابل تمسک ندانسته است (صاحب جواهر، ج ۴۳، صص ۱۲۲-۱۲۵).

بنابراین از این روایات و روایات مشابه هم در باب افساد و محاربه، به ویژه افساد نکته یا مطلب خاصی استفاده نمی‌شود.

شبهه‌ای نیز در این زمینه وجود دارد که باید در ادامه به آن پردازیم، و آن، این است که: با توجه به مستند قرآنی جرم محاربه که در آن از عبارت «یحاربون الله ورسوله» به کار رفته است و ستیز با خدا و رسول را معیار تحقق جرم محاربه دانسته، با چه مستندی محاربه با خدا و رسولش به ستیز با مردم و ایجاد رعب و وحشت در میان آنان تغییر مفهوم یافته است و به کدام مجازات قانون مجازات اسلامی ایران (که برگرفته از متون فقهی است) در ماده ۲۷۹ محاربه را به کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس مردم یا ارباب آن‌ها تعریف نموده است؟

از این رو جرمی که موجب این مجازات سنگین می‌گردد: رف تجرید سلاح و مانند آن نیست، و اصلاً چنان که محقق موسوی اردبیلی (موسوی اردبیلی، ۵۱۵) اظهار داشته است، ممکن است تجرید سلاح هم در کار نباشد، در عین حال، محاربه صادق باشد، و ذکر تجرید سلاح در روایات (طوسی، النهایة، ص ۷۲۰) در واقع ذکر مصادیق است. پس برای ثبوت مجازات‌های مطرح شده در آیه کریمه، لازم است محاربه‌ای صادق باشد که همراه با سعی در افساد باشد. البته بر خلاف آنچه قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ مطرح کرده و افساد فی الارض را از محاربه جدا جرم‌انگاری کرده است. ظاهر آیه کریمه که با ظاهر روایات هم که ناسازگار نیست، همین است که برای این مجازات سنگین با ظاهر آیه، جرم مورد نظر، مرکب است از تحقق محاربه و سعی در افساد.

۷- حکم ثانوی و حکومتی:

چنانچه نظام اسلامی به هر علتی اعدام برخی از مجرمان از جمله بزه‌کاران اقتصادی را ضروری ببیند، لازم نیست از طریق تفسیر خلاف ظاهر نصوص یا اخذ اقوال غیر مشهور، اقدام کند. تمسک به احکام ثانوی و احکام حکومتی چاره مشکل است. تفاوت امر در این است که اولاً احکام ثانوی و حکومتی زمان‌مند هستند و ثانیاً بر اساس میزان ضرورت و نیاز، تشریح می‌گردند. بدیهی است در روزگاری که جامعه درگیر انواع و اقسام معضلات اقتصادی است و مشکلات اقتصادی گاهی جنبه امنیتی هم پیدا می‌کنند، از باب اضطرار یا تشخیص ولی امر، اصدار احکام شدید نظیر اعدام، قابل فهم و توجیه خواهد بود در حالی که در شرایط اعتدال و رونق و رفاه اقتصادی، چنین احکامی ضرورت ندارد.

حتی در صورت بروز شک و تردید در شمول حکم آیه مزبور بر اخلال‌گران اقتصادی، باید از قواعد شبهه در حکم و موضوع بهره برد. شبهات حکمی، شک در حکم و قانون وجود دارد مانند شک در استعمال دخانیات. اما در شبهات موضوعی، حکم و قانون، معلوم است اما شک در تطبیق آن بر افراد خارجی است مانند تردید در این که این مایع، خمر است یا سرکه؟ (صدر، ج ۱، ص ۱۳۴). همان‌طور که اشاره شد، به لحاظ شبهه حکمی، نمی‌توان به قاطعیت شمول آیه کریمه را نسبت به اخلال اقتصادی، مسلم دانست. اصولیان بر جریان برانث در شبهات حکمیة تحریمیة اتفاق دارند (انصاری، ج ۲، ص ۲۰).

اما در موارد شبهات موضوعی نیز لازم است این مسئله مورد توجه جدی قرار گیرد. جرم اخلال اقتصادی نیز همانند سایر جرایم است، برای اثبات مجازات مرتکب، لازم است عناصر سه‌گانه جرم به طور مسلم تحقق یابد و با تردید در هر کدام از عناصر یا اصل جرم منتفی خواهد شد و یا مرتبه بالاتر از این مراتب منتفی می‌گردد. به عنوان مثال، اگر در تعریف اخلال در نظام اقتصادی اشکال و ایرادی نباشد، و شبهه تنها در تحقق یکی از عناصر سه‌گانه جرم باشد، بدون تردید در این فرض این فرض، این جرم محقق نخواهد شد چون شبهه تحقق مصداق جرم مزبور رخ داده است. هم‌چنین است اگر در اصل تحقق جرم اخلال اقتصادی شبهه‌ای نباشد تردید در مراتب باشد، در این فرض نیز به دلیل قواعد حاکم که مورد اشاره قرار گرفت، تحقق مرتبه بالاتر زیر سؤال خواهد رفت و لازم است به مرتبه پایین‌تر، که متیقن است بسنده شود. از موارد مورد اتفاق نظر فقیهان (در ابواب حدود و قصاص و تعزیرات) و حقوق‌دانان (اردبیلی، ۲۳۳) اشتراط قصد و به تعبیر حقوقی اعتبار عنصر معنوی جرم است. ممکن است اخلال اقتصادی با هر تعریفی رخ دهد اما عنوان جرم بر آن صادق نباشد، به این دلیل که مرتکب قصد اخلال نداشته است، یا اصلاً از این که عمل او مخل به اقتصاد کشور است کاملاً بی‌اطلاع بوده است. در این صورت این رفتار از عنوان جرم برخوردار نیست تا مشمول مجازات گردد، زیرا چنان‌که اشاره شد، قصد عمل مجرمانه از ارکان رِئِسی جرم می‌باشد. البته مسئولیت مدنی در جای خود ثابت است و چنان‌که در جای خود اثبات گردیده است، نیازی به تحقق علم و عمد نیست (مکارم شیرازی، ۲۳۷). در فرض تحقق قصد اخلال، ممکن است این اخلال ویژگی‌های محاربه و افساد با آن بیانی که مطرح شد را دارا نباشد، هرگونه اخلال که مشمول عنوان محاربه و افساد نیست، زیرا چنان‌که اشاره شد، برای تحقق عنوان محاربه و افساد لازم است ترکیبی از محاربه و سعی در افساد (و نه مطلق افساد) صورت گیرد؛ لذا هر اخلاقی افساد نیست و حتی هر افسادی مشمول عنوان ترکیبی آیه کریمه نیست. اگر در شمول عنوان محاربه و افساد هم تردید و شبهه پدید آید، بازهم اجرای مجازات به دلیل قاعده درء و احادیث آن (ابن بابویه، من لایحضر، ص ۷۴ و ۵۵۹) از نظر حکمی و مفهومی تحقق عنصر جرم، ثابت نخواهد بود و در نتیجه اجرای مجازات در این فرض توجیه شرعی و قانونی نخواهد داشت. بر فرض وجود قصد و تحقق عنوان این جرم ترکیبی در آیه کریمه باز هم اثبات مجازات اعدام به طور مطلق جای تردید جدی دارد؛ زیرا از مواردی که در جرایم گوناگون لازم است مورد توجه جدی قرار گیرد دارای مراتب بودن و نسبی بودن مجازات آن جرایم است. در فقه و حقوق ما در مسئله قتل عمد این مسئله مورد توجه قرار نگرفته است و همه قتل‌های عمد با هر ویژگی و با هر شدت و ضعفی به مجرد تحقق عنوان قتل عمد، دارای مجازات قصاص (در فرض درخواست ولی دم) است. در حالی که هم در فقه برخی مذاهب فقهی اهل سنت و هم در حقوق بسیاری از کشورها این تشکیک و مراتب در مجازات قتل عمد کاملاً مراعات گردیده است. ممکن است در مسئله قصاص این امر دارای محدودیهایی باشد اما در اموری چون جرایم اقتصادی رعایت این امر کاملاً امکان‌پذیر است. در قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ (ماده ۲۸۶) این مهم مورد عنایت بوده است اما باز هم به طور دقیق تبیین و تفکیک صورت نگرفته است.

به نظر می‌رسد لازم است با همکاری و هم‌فکری علمی و تحقیقاتی محققان حوزه فقه جزا و نیز حقوق‌دانان حقوق جزا (و حتی با استمداد از دانشمندان علوم اقتصادی) این تفکیک و تشکیک و مراتب‌گذاری با دقت و با رعایت حقوق عموم و نیز حقوق متهمان و مجرمان صورت گیرد. به ویژه با توجه به این مهم که در آیه کریمه هم که منبع اصلی مجازات جرم محاربه و افساد است، کیفر را متنوع مقرر داشته است. در آیه کریمه مجازات نفی در ارض هم ذکر شده است که معنای ابتدایی و معروف آن تبعید است و بعید نیست با برخی تحلیل و تفسیرها و توسعه در معنای نفی شامل زندان هم

بشود. روشن است و مورد پذیرش همه فقیهان و حقوق دانان که از نظر مفهومی در هر مرتبه که شبهه و تردیدی صورت گیرد، به دلیل احادیث درء و برائت و سایر دلایل مخففه عنوان جرم به مرتبه پایین تر سقوط خواهد کرد و مجازات سبک تر خواهد شد.

نهایتاً در صورت شک در جواز اجرای مجازات قتل در خصوص مخل به نظام اقتصادی، قاعده «درء» (ابن بابویه، ۷۴ و ۵۵۹)، اصل برائت و سایر احادیث و قواعد برائت ساز و یا موجب تقلیل مجازات نیز این تفسیر را موجه تر می سازد.

نسخه پیش انتشار

۸- نتایج

۱. هرکدام از جرایم اقتصادی ممکن است، در زیر عنوان اخلال اقتصادی قرار گیرد، زیرا هر جرم اقتصادی ممکن است موجب اخلال در اقتصادی کشور گردد.
۲. این امکان وجود دارد که اخلال در نظام اقتصادی رخ دهد اما جرم اقتصادی محقق نشود، زیرا جرم از عناوین قصديه است و می شود فرض کرد که عملی اقتصادی بدون قصد موجب اخلال در نظام اقتصادی گردد. بی تردید در این فرض مسئولیت مدنی حاکم خواهد بود، اما مسئولیت کیفری طبیعتاً منتفی است.
۳. بر اساس آیه کریمه محاربه، افساد فی الارض یک جرم مستقل نیست، به عنوان تتمیم محاربه معنا پیدا می کند، هر چند نظر برخی از فقیهان و نیز قانون مجازات اسلامی، جز این است.
۴. افساد فی الارض به حمل اولی، موضوع هیچ مجازاتی قرار نگرفته است و به حمل شایع صناعی نیز، مصادیق آن موصوف به کیفر شده اند.
۵. در فرض تحقق جرم اخلال اقتصادی ممکن است این جرم دارای مراتب و تشکیکی باشد، که لازم است بر اساس نظر خبرگان و کارشناسان مربوط، با شناسایی این مراتب، مجازات های متناسب منظور گردد.
۶. در هر مورد که شبهه حکمیه یا موضوعیه در بین باشد، اصل مجازات و یا مجازات مرتبه بالاتر منتفی خواهد بود.

فهرست منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آکرمن، سوزان رز، فساد و دولت: علت‌ها، پیامدها و اصلاح، ترجمه منوچهر صبوری، چاپ اول، تهران، پردیس دانش، ۱۳۸۵.
۳. ابراهیمی و رکیانی، محمد، شابوری، مریم، «بررسی محاربه و افساد فی الارض با محوریت آرای امام خمینی(ره)»، پژوهشنامه متین/سال شانزدهم/شماره شصت و پنج/زمستان ۱۳۹۳/صص ۲۲-۱.
۴. ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، الاولى، ۱۴۱۰ ق.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۳۶۳ ش.
۶. ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهذب، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۰۶ ق.
۷. ابن حمزه، محمد بن علی، الوسيلة الی نیل الفضیلة، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۸ ق.
۸. ابن فهد حلی، جمال الدین احمد بن محمد، المهذب البارع فی شرح المختصر النافع، مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۹. ابن منظور، جمال الدین بن مکرم، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.
۱۰. اردبیلی، محمد علی، حقوق جزای عمومی، تهران، نشر میزان، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. انصاری، مرتضی، فرایند الاصول، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۱۹ ق.
۱۲. ایمانی، عباس، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، تهران، نشر آریان، ۱۳۸۲.
۱۳. بای، حسین علی، «افساد فی الارض چیست؟ مفسد فی الارض کیست؟»، مجله فقه و حقوق، سال سوم، شماره ۹، تابستان ۱۳۸۵.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر تسنیم، قم، بی نا، ۱۳۹۰.
۱۵. جوهری، سماعیل بن حماد، الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة، تحقیق: احمد عبد الغفور العطار، لبنان- بیروت، دارالعلم للملایین، الرابعه، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. حبیب زاده، محمد جعفر، جرم محاربه و افساد فی الارض، ویژه نامه کیهان هوایی، شماره ۱۰، ۱۳۷۱.
۱۷. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، چاپ اول، مؤسسه آل البيت(ع)، ۱۴۰۹ ق.
۱۸. حسینی، جعفر، مهرا، نسرین، «نقدی بر مفهوم جرم اقتصادی»، فصلنامه مطالعات حقوق کیفری، تابستان ۱۳۹۴.
۱۹. خمینی، روح الله، تحریر الوسیلة، چاپ دوم، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۹۰ ق.
۲۰. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، مکتبه الصدوق، تهران، ۱۳۵۵.
۲۱. خوئی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث، مرکز نشر آثار شیعه، قم، ۱۴۱۰ ق.
۲۲. دادخدايي، لیلا، «مفهوم جرم اقتصادی و تحولات آن»، مجله تعالی حقوق، ۱۳۸۹، ش ۶.
۲۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ ق.

۲۴. رناني، محسن، بازار يا نابازار، چاپ سوم، تهران، نشر مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۹.
۲۵. زبیدی واسطی حنفی، محمد مرتضی، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ق.
۲۶. ساکی، محمد رضا، *حقوق کیفری اقتصادی*، تهران، انتشارات جنگل، ۱۳۸۹.
۲۷. سلار دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز، *المراسم العلویة فی الاحکام النبویة*، تحقیق: سید محسن الحسینی الامینی، بی‌جا، المعاونه الثقافیه للمجمع العالمی لاهل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
۲۸. شریف لاهیجی، عبدالرزاق، *تفسیر شریف لاهیجی*، تهران، شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران، ۱۳۸۸.
۲۹. شهیدثانی، سعیدزین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، قم، کتابفروشی داوری، ۱۴۱۰ق.
۳۰. شهیدثانی، سعیدزین‌الدین بن علی، *مسالك الافهام الی تنقیح شرح شرایع الاسلام*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۱۳ق.
۳۱. صاحب جواهر، محمد بن حسن بن باقر، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۳۲. صدر، سید محمد باقر، *بحوث فی علم الاصول*، بی‌جا، مؤسسه دائره المعارف الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت (ع)، الثالثه، ۱۴۲۶ق.
۳۳. طباطبائی، محمد حسین، *تفسیر المیزان*، قم، جامعه مدرسین، بی‌تا.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه علی کرمی، تهران، ۱۳۸۹.
۳۵. طریحی، فخر الدین بن محمد، *مجمع البحرین*، بی‌جا، مرتضوی، الثانيه، شهریور ۱۳۶۲.
۳۶. طوسی، محمد بن حسن، *تهذیب الأحکام*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۷. طوسی، محمد بن حسن، *الخلاف*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۸. طوسی، محمد بن حسن، *المبسوط*، قم، المكتبة المرتضویة لاحیاء آثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن، *النهاية فی مجرد الفقه الفتاوى*، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۰۰ق.
۴۰. علامه حلی، حسن بن یوسف، *مختلف الشیعة*، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، الاولی، ۱۴۱۹ق.
۴۱. غلامی، علی، *افساد فی الارض و جرایم علیه اخلاق*، پژوهش‌نامه‌ی حقوق اسلامی، سال ۱۱، شماره ۲، پیاپی ۳۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.
۴۲. فاضل لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة-الحدود*، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۳. فاضل مقداد (سیوری حلی)، مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، قم، مرتضوی، ۱۴۲۵ق.
۴۴. فخر رازی، محمد بن عمر، *مفاتیح الغیب*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۴۵. فخر المحققین، محمدبن حسن، *ایضاح الفوائد فی شرح اشکالات القواعد*، تحقیق و تعلیق: سید حسین موسوی کرمانی، شیخ علی پناه اشتهاودی و شیخ عبد الرحیم بروجردی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، الاولی، ۱۳۸۹ ق.

۴۶. فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، *القاموس المحيط*، بی جا، بی نا، بی تا.

۴۷. قانون مجازات اخلاص گران اقتصادی ۱۳۶۹.

۴۸. قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۴۹. قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰.

۵۰. قطب راوندی، سعیدبن هبه الله، *فقه القرآن*، تحقیق: السید احمد الحسینی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، الثانیه، ۱۴۰۵ ق.

۵۱. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳.

۵۲. گلپایگانی، سید محمد رضا، *الدر المنضود فی احکام الحدود*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۴۱۲ ق.

۵۳. لانگست، پیتر و دیگران، *برنامه های جهانی مبارزه با فساد*، ترجمه امیر حسین جلالی فراهانی و حمید بهره مند بگ نظر، نشر مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷.

۵۴. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۵۵. محقق حلّی، جعفر بن حسن بن یحیی، *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.

۵۶. مدرسی یزدی، محمدرضا، *پژوهشی در مفهوم و حکم مفسد فی الارض*، حکومت اسلامی، سال ۱۳، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷.

۵۷. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین، *القصاص علی ضوء القرآن و السنة*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۱۵ ق.

۵۸. معین، محمد. (۱۳۸۶). *فرهنگ معین*، زرین.

۵۹. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد، *مجمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی تا.

۶۰. مکارم شیرازی، ناصر، *القواعد الفقهیه*، قم، مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۰ ش.

۶۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم، *فقه الحدود و التعزیرات*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۷ ق.

۶۲. هاشمی شاهرودی، سید محمود، «*محارب کیست، محاربه چیست؟*»، *فقه اهل بیت (ع)*، شماره ۱۲ - ۱۱، ۱۳۷۶.

Recommendation: No. R (81) 12 of the Committee of Ministers to Member States on Economic Crime (25 June 1981). ۶۳.

Davies Pamel A, (2003), Is Economic Crime a Man,s Game? Feminist Theory (SAGE publications), Vol 4, No. 3 ۶۴.